

پیش‌خواب

آشنایی با سیره رهبر کبیر انقلاب «در سایه آفتاب»

آشنایی با سیره رهبر کبیر انقلاب «در سایه آفتاب»

آمیختن «روایت» با «درایت»

■ شاهد توحیدی



حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن رحیمیان در عداد حواریون رهبر کبیر انقلاب اسلامی و اعضای دفتر آن بزرگ به شمار می‌رود. وی پیش از آن در دوران نهضت اسلامی نیز در زمره فعالان مبارزات بود. رحیمیان پس از

ارتحال امام خمینی، خاطرات خویش از دوران همجواری و همکاری با ایشان را در اثری با عنوان «در سایه آفتاب» منتشر ساخت که بارها تجدید چاپ شد. وی در دیپاچه این اثر در توصیف موضوع آن آورده است:

«عظمت شخصیت حضرت امام، بسان کوهی بود بسیار بزرگ که قله رفیعش در ورای ابرهای طبیعت، سر به آسمان معنویت و عبودیت حق سائیده و با پیوند به سرچشمه لایزال هستی، اعماق وجودش از زلال معرفت، سیراب و از گستره پیرامونش، چشمه‌سارهای حکمت، جاری شده و تشنه کامان آب حیات را سرمست شوق وصال نمود. نه‌قله سر به فلک کشیده عرفانش در دسترس و دید محبوب ما بود و نه گام‌های لنگ آگاهی ما را توان پیومدن دامنه گسترده و ابعاد کمالاتش و نه اندیشه قاصر ما را توان نفوذ در زرقای وجودش. عظمت شخصیت امام و عمق و گستردگی آن حتی برای نزدیک‌ترین افراد و برجسته‌ترین شاگردان ایشان قابل دسترسی و شناخت دقیق نبود و کسی راه یاری چنین ادعایی نیست. با این همه هر کس متناسب با درک و ظرفیت خویش و از زاویه‌ای آن هم در بعد ظاهری و اثباتی، قطره‌ای از دریای حکمت و فرزangi امام را چشیده است و با جمع‌آوری این قطره‌هاست که جوهرهایی از آن دریای فضیلت برای تشنه کامان تاریخ و نسل‌های آینده، جاری می‌شود. هرچند این بنده ناچیز پیش



از نیمی از عمرم را بسان خاری، نزدیک و در کنار گل بی‌خار وجودش سر کردم ولی‌به دلیل عدم قابلیت، کمتر از طراوت و زیبایی ملکوتی‌اش بهره‌مند شدم و بی‌گمان آنچه از او نصیب شد قطره‌ای بود از دریا و در عین حال آنچه از این قطره درک و احساس‌ما با قلم شکسته در قالب الفاظ ناقص می‌آید باز هم قطره‌ای است از دریا به هر حال از آنجا که تمام کارها، حرکت‌ها و گفتارها و حتی سکو‌ها و سکو‌های امام – هرچند جزئی‌ترین آنها- درس‌آموزی است عمیق و پربرمی و نمونه‌هایی است از حکمت الهی و روح ملکوتی‌اش که به همه پیروان و عاشقانش تعلق دارد از این رو هر کس آنچه را از امام دیده و شنیده باید در اختیار همگان قرار دهد و از طرفی تذکر و اصرار بر بخش دوستان در زمان حیات امام و بعداز آن نویسنده را بر آن داشت تا به‌رغم درک قاصر و دید محدود و عدم یادداشت به موقع و روزانه تمام خاطرات و مشاهدات که موجب فراموشی آنها شده یا اینچنان دقیق به خاطر نمانده که قابل استناد باشد فقط به تحریر آن قسمت اندکی که جسته و گریخته به‌طور مستند بیداداشت کرده بودم مبادرت ورزم.

بنابراین آنچه در این مختصر آمده است هرگز نمی‌تواند معرف شخصیت‌والای حضرت امام باشد بلکه فقط گوشه‌ای است از داستان آشنایی ناقص نویسنده با ایشان و خاطراتی چند از آنچه خود مستقیماً شاهد و مرتبط با آنها بوده‌ام و جز در چند مورد که از مرحوم آیت‌الله شهید حاج‌آقا مصطفی نقل کرده‌ام، از نقل صدها خاطره‌ای که از دیگران شنیده‌ام، خودداری کرده‌ام به این دلیل که نقل بدون واسطه از اعتبار و دقت بیشتری برخوردار

است و به این امید که دیگران نیز آنچه را خود شاهد بوده‌اند تحریر نمایند تا آن‌شاه‌الله مجموعه‌ای کامل از خاطرات مستند که بیانگر مجموعه سیره زندگی امام باشد برای رهروان و پیروان ایشان فراهم گردد. البته در ایمن مجموعه از ذکر پاره‌ای از خاطرات به‌دلایل سیاسی و برخی به دلیل عدم رضایت امام و برخی نیز به‌خاطر تکرار موارد مشابه آن در خاطرات دیگران خودداری شده است.

امید مخلصان‌ام از درگاه خداوند منان آن است که مصداق «شیرالناس خدما» نباشم و صمیمانه در پیگاه مقدس مسلتی می‌نمایم که ما را با او و بسیجیان محصلی که چه بسا او را هرگز از نزدیک ندیده بودند ولی هر هزار ساله را یک شبه طی کرده و در او ذوب شدند و با انشأ‌راش به مقام شهود و شهادت راه یافتند و به اولیا و قربان در گاه احدیت پیوستند محشور فرماید.»

■ احمد رضا صدری

سالگرد رحلت رهبر کبیر انقلاب، فرصتی است مغتنم در بازخوانی آنچه در دوره رهبری آن بزرگ رفته است. از این‌روی و در روایتی که پیش‌روی شماست، دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در باب تعامل «امام خمینی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» سخن گفته‌است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ امام خمینی بسان یک فرمانده قاطع و مقتدر نظامی

دکتر محسن رضایی در خاطرات خویش، امام خمینی را بیشتر در کسوت پشتوانه قاطع و مقتدر و زندگان و فرماندهان انسان می‌بیند که آنان را به لحاظ روحی تشجیع و تجهیز می‌کرده است. او در

این باره، جلسات فرماندهان نظامی با رهبر کبیر انقلاب را به عنوان شاهد می‌آورد:

«از همان اولین لحظه‌های شروع جنگ تحمیلی، همین روحیه بود که توانست آن قدرت عظیم را در بین جوانان سا به وجود آورد. ایشان نه تنها بی‌اعتمادی نشان نمی‌دادند، بلکه همیشه مشوق ما نیز بودند. هیچ یک از فرماندهان در طول جنگ، منتقد یا مشکلات بر‌خورد می‌کردند. اگر چه همیشه تشکیلی می‌دادند. من هم در یکی دو تا از آن جلسات، اگر چه فرمانده سپاه نبودم، شرکت داشتم. در آن جلسات، حضرت امام مانند مسئولان نظامی، قاطع و مقتدر با مشکلات بر‌خورد می‌کردند. اگر چه همیشه چنین بوده است و حتی هنوز هم چنین انتظار می‌رود که افراد روحانی که طبیعی ملایم دارند، توانایی بر‌خورد با مسئولان نظامی را نداشته باشند، اما امام‌ورای تمام این انتظارات بودند. در جلسه‌های شورای عالی دفاع، نظرهای مختلفی به حضرت امام داده می‌شد که ایشان هم با قاطعیت، رهنمودهایی می‌دادند یا دستورهایی را ابلاغ می‌کردند. با این همه، همیشه مینای کار امام بر این بود که فرماندهان خودشان تصمیم بگیرند. فقط در شرایطی که مسائل بسیار حساسی به میان می‌آمد یا اینکه فرماندهان به روحیه گرفتن از امام نیاز داشتند، دخالت می‌کردند.»

■ برای حفظ اسلام، دندان روی جگر گذاشته‌ام و دارم تحمل می‌کنم

نحوه مواجهه بنیانگذار جمهوری اسلامی با اختلاف دیدگاه‌ها و همچنین تقلیل آنها از ویژگی‌های برجسته شخصیت ایشان از منظر محسن رضایی است. وی در این باره به خاطره‌ای شنیدنی اشاره داد:

«به یاد دارم در همان اوایل، در کشاکش بر‌خورد با بنی‌صدر و بعضی از اعضای شورای انقلاب، فشارهای بسیاری بر من وارد شده بود. به همین دلیل، من و تعدادی از برادران تصمیم گرفتیم برای خواست کمک و راهنمایی خدمت‌امام برسیم. در آن زمان، من مسئول اطلاعات سپاه و آن برادران نیز عضو شورای عالی سپاه بودند. حضرت امام با وجود آنکه تصمیم گرفته بودند صحبتی درباره این کشاکش‌ها نکنند، پس از مشاهده روحیه خاص ما فرمودند: شما راه‌به‌صبر و مقاومت توصیه می‌کنم. شما فکر می‌کنید که خود من هیچ نظری ندارم؟ در مورد این مسائل و در ارتباط با اسلام، من امروز نظریاتی دارم، ولی برای حفظ اسلام، دندان روی جگر گذاشته‌ام و دارم تحمل می‌کنم. آن قوانین و مقرراتی را که نوشته و وضع شده است، اینطور نیست که من نظر نداشته باشم. اما من برای حفظ اسلام، دندان روی جگر گذاشته‌ام.



«امام خمینی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» در آئینه روایت دکتر محسن رضایی

هیچ یک از فرماندهان در طول جنگ، تنبیهی از امام ندید!

من از شما می‌خواهم که شما هم ندان روی جگر بگذارید و تحمل و مقاومت کنید... تازه آن موقع بود که ما متوجه بحران سیاسی کشور شدیم.»

■ امام تنها تا مرهله سیاست نظامی پیش می‌آمدند، نه بیشتر!

میزان دخالت امام خمینی در فرآیندهای تصمیم‌گیری جنگ تحمیلی، از جمله مداخل‌های شش‌اخی در پژوهش تاریخ دفاع مقدس و نیز سیره سیاسی ایشان است. فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این‌باره معتقد است:

«دخالت اصلی امام در جنگ، عمدتاً یک دخالت استراتژیک بود، یعنی ایشان استراتژی جنگ را کنترل و هدایت و از ورود به مسائل تاکتیکی پرهیز می‌کردند و چنانچه سیاست نظامی را اعلام می‌کردند، در مصادیق آن دخالتی نمی‌کردند. در واقع، حضرت امام فقط تا مرهله سیاست نظامی پیش می‌آمدند، نه بیشتر و این هم به دلیل اعتماد ایشان به توانایی فرماندهانشان بود. ایشان به زیردستانشان اعتماد بسیاری نشان می‌دادند و همین روحیه بود که توانست آن قدرت عظیم را در بین جوانان سا به وجود آورد. ایشان نه تنها بی‌اعتمادی نشان نمی‌دادند، بلکه همیشه مشوق ما نیز بودند. هیچ یک از فرماندهان در طول جنگ، تنبیهی از حضرت امام ندید، حتی اگر شرایط سخت می‌دادند. من هم در یکی دو تا از آن جلسات، اگر چه فرمانده سپاه نبودم، شرکت داشتم. در آن جلسات، حضرت امام مانند مسئولان نظامی، قاطع و مقتدر با مشکلات بر‌خورد می‌کردند. اگر چه همیشه چنین بوده است و حتی هنوز هم چنین انتظار می‌رود که افراد روحانی که طبیعی ملایم دارند، توانایی بر‌خورد با مسئولان نظامی را نداشته باشند، اما امام‌ورای تمام این انتظارات بودند. در جلسه‌های شورای عالی دفاع، نظرهای مختلفی به حضرت امام داده می‌شد که ایشان هم با قاطعیت، رهنمودهایی می‌دادند یا دستورهایی را ابلاغ می‌کردند. با این همه، همیشه مینای کار امام بر این بود که فرماندهان خودشان تصمیم بگیرند. فقط در شرایطی که مسائل بسیار حساسی به میان می‌آمد یا اینکه فرماندهان به روحیه گرفتن از امام نیاز داشتند، دخالت می‌کردند.»

■ برای حفظ اسلام، دندان روی جگر گذاشته‌ام و دارم تحمل می‌کنم

نحوه مواجهه بنیانگذار جمهوری اسلامی با اختلاف دیدگاه‌ها و همچنین تقلیل آنها از ویژگی‌های برجسته شخصیت ایشان از منظر محسن رضایی است. وی در این باره به خاطره‌ای شنیدنی اشاره داد:



در آستانه یکی از کودتاها به حضرت امام عرض کردم: شما بهتر است امشب از اینجا کنش‌ریف ببرید، چون ممکن است با هواپیما مقر شما را بمباران کنند. حضرت امام فرمودند: من که نمی‌ترسم، اگر شما می‌ترسید بروید توی پناهگاه، من اینجا سر جای خودم محکم ایستاده‌ام!



دهه ۶۰ شورای مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دیدار با امام خمینی

تازه فرمانده سپاه شده بودم که حضرت امام مرا خواستند و فرمودند: یک نفر در سپاه قم است که یکسری مقالات نوشته و این مقالات همان حرف‌های منافقین و اینهاست، شما ایشان را بخواهید و آنجا او را نگذارید که باشد و به جای دیگری بفرستید، چون قم مهم است و مسئله‌ساز می‌شود! وقتی جریان را پیگیری کردم، متوجه شدم که ماجرا همان است که امام فرموده بودند

استخراج می‌کردیم، مثلاً ایشان در خصوص عملیات و نام فتح می‌فرمودند: فتح الفتوح که آن را فتح‌المبین نامیدیم. در واقع این جریان اسم گذاشتن، یک جریان رسمی و قراردادی نبود. چنین نبود که از پیش یک جلسه تعیین کنیم و در آن از امام بخواهیم که اسم عملیات را تعیین کنند و تا ایشان اسم تعیین نکرده‌اند، ما نیز کار را شروع نکنیم، بلکه جریان امر به این صورت بود که اسم عملیات را گاه از صحبت‌های ایشان برداشت می‌کردیم و ایشان هم نامی را که برای عملیات انتخاب کرده بودیم، تحسین می‌کردند. با آغاز هر عملیاتی، حضرت امام از همان مراحل نخستین در جریان کار قرار می‌گرفتند. ایشان می‌دانستند در هر لحظه چه می‌کنند و تا انجام خواهیم داد، چه یگان‌هایی عمل خواهند کرد، چه نیروهایی وارد عمل خواهند شد و فرماندهی به عهده چه کسی خواهد بود. رابط حضرت امام با ما، حاج احمد آقا و آقای انصاری بودند که از طرف امام با ما تماس می‌گرفتند و درخواست‌ها یا دستورهای ایشان را به ما ابلاغ می‌کردند. در اواخر جنگ، این شیوه از تباطو بسیار پیشرفته‌تر شده بود، یعنی ما نقشه‌ها را با کد و رمز برای حضرت اسام می‌فرستادیم و در حین عملیات یا پیش از آن با تلفن، کار را برای ایشان تشریح می‌کردیم. مثلاً می‌گفتم: الان ما به نقطه ۴۰۰ رسیده‌ایم. فرمان‌های امام بیشتر جنبه استراتژیک داشتند. مثلاً هنگامی که فرمودند: حصر آبادان باید شکسته شود... و شکسته شد، هدف، ناکام کردن دشمن در کامل کردن حلقه محاصره نظامی بود، زیرا دشمن در آن زمان در حال محاصره نظامی حمله آرزو آنها بود. در این صورت که حلقه دشمن شکسته شد، محاصره‌اش نیز شکسته شد. در واقع دو دستی که می‌خواستند از جنوب اهواز و شمال اهواز به یکدیگر ببوندند و خر‌مشهر، آبادان، بستان و اهواز به سپاه پاسداران خوزستان جدا کنند، به هم نرسیدند. دلیل این پیغام‌د فرمان حضرت امام بود. بسیاری بر این امر وقوف داشتند. حتی کارشناسان بزرگ نظامی هم نمی‌فهمیدند که اصرار امام بر این چیست، اما بعد ثابت شد حضرت امام دید استراتژیک-نظامی داشتند و درایت ایشان هم باعث شد که نقشه صدام عقیم بماند. یک‌بار نیز هنگامی که در این مورد، پیروز نندهان، در صورتی که همه ما اساساً ایشان از روش عمومی فرماندهان نظامی دنیا پیروی نمی‌کردند، بلکه روش خاص خودشان را داشتند. به‌طور مثال، هیچ وقت نمی‌گفتند که چرا در این مورد، عرقی‌ها تا جاده آسفالت خرمشهر آمدند، ولی رزمندگان ما آنان را تا مرز، عقب راندند و به این ترتیب مرزهای بین‌المللی دوباره تثبیت شد.»

■ یک نفر در سپاه قم است که حرف‌های منافقین را می‌زند!

در خاطرات محسن رضایی در باب نسبت امام خمینی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به نکته‌ای بسر می‌خوریم که حساسیت ایشان بر پیرایش سپاه از تفکرات ساختار شکن و غیرانقلابی است. وی در ایسن مقوله چنین گفته است:

«تازه فرمانده سپاه شده بودم که حضرت امام مرا خواستند و فرمودند: یک نفر در سپاه قم است که یکسری مقالات نوشته و این مقالات همان حرف‌های منافقین و اینهاست، شما ایشان را بخواهید و آنجا او را نگذارید که باشد و به جای دیگری بفرستید، چون قم مهم است و مسئله‌ساز می‌شود! وقتی جریان را پیگیری کردم، متوجه شدم که ماجرا همان است که امام فرموده بودند. آن موقع، تعجب کردم چگونه امام با وجود آن همه مشغله، فرصت کرده‌اند تمام مقالات را بخوانند و تمام جزئیات را زیر نظر داشته باشند.»

■ به فرماندهان بگویید من از آنها راضی هستم

رابطه عاطفی امام با فرماندهان و رزمندگان دوران دفاع مقدس، موجب شده بود که شهادت آنان برای ایشان گران باشد. رضایی در این‌باره، به تاریخ چنین گزارش کرده است: «حضرت امام از شهادت فرماندهان و رزمندگان بسیار متأثر می‌شدند، اما تأثیرات روحی ایشان بیشتر درونی بود و ما زیاد نمی‌توانستیم عمق و میزان این تأثر را بفهمیم. امام برای سلامتی فرماندهان دعا می‌کردند و می‌گفتند: ششی نیست که شما را دعا کنیم. در آخرین لحظاتی که قطعنامه پذیرفته شد، من خدمتشان رفتم. ایشان فرمودند: به فرماندهان بگویید من از آنها راضی هستم و من در ساعت‌های مخصوصی آنها را دعا می‌کنم.»

۹ | روزنامه جوان | شماره ۵۹۴۲

■ عملیات‌های «فتح‌المبین» و «بیت‌المقدس» عملیات‌های محبوب امام محبوب‌ترین عملیات‌های رزمندگان ایرانی نزد امام خمینی و در دوران دفاع مقدس، از جمله نکاتی است که در خاطرات فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است:

«هر عملیاتی در ذهن امام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. فتح‌المبین برای ایشان به این دلیل شیرین بود که در آن حدود ۱۱هزار اسیر عراقی گرفتیم و تا آن زمان نتوانسته بودیم این تعداد اسیر بگیریم. گذشته از آن، در این عملیات، ذوقول از زیر آتش دشمن خارج شد، دشمن عقب‌نشینی کرد و غنایم زیادی را به دست آوردیم. عملیات آزادسازی خرمشهر، بسیار عظیم بود و ارزش زیادی داشت. حضرت امام نیز برای آن جایگاه و ارزش خاصی قائل بودند. بنابراین کلیدی بودن آزادسازی بستان، شیرینی عملیات فتح‌المبین و عظمت عملیات بیت‌المقدس، هر کدام ارزش ویژه خود را نزد امام داشتند.»

■ خصال امام در موسم توطئه‌ها و کودتاها در دهه نخست انقلاب اسلامی، سپاه در خنتی کردن برخی تهدیدات و کودتاها نقشی فعال داشت. فرمانده وقت سپاه در باب حالات رهبر کبیر انقلاب در چنین مواقعی اینگونه روایت می‌کند:

«در مورد کودتای کیانسوری و طبری که گفته بودند خودشان را برای کودتا در ۱۰ تا ۲۰ سال دیگر آماده می‌کردند و می‌خواستند کودتایی شبیه افغانستان کنند، امام فرمودند: اینکه یک قوه است، ولی شما به احتمال یک در صد هم که شده، روی حرف‌هایشان حساب کنید و بروید دنبالش و سست نشوید. یک بار نیز در خصوص کودتای ملی گرها همراه دو نفر از مسئولان خدمتشان رفتم و به ایشان گفتم: آقا! شما بیاید تشریف ببرید. امشب شبی است که اینها می‌خواهند کودتا کنند. شما بهتر است تشریف ببرید، چون ممکن است با هواپیما اینجا را بمباران کنند. اما حضرت امام فرمودند: که نمی‌ترسم. اگر شما می‌ترسید، شما بروید توی پناهگاه، من اینجا سر جای خودم محکم ایستاده‌ام و همین‌جا خواهم ماند. در خصوص ضد انقلاب کردستان یا مناطق دیگری فرمودند: رعایت مردم را کنید، ولی در مقابل گروه‌ها هیچ ضغنی از خودتان نشان ندهید. اگر اینها از یک جا به شما بیزانداری کردند، شما هم با توپ و تانک آنها را بزنید! خدمت امام در بر‌خورد با گروه‌ها بسیار قوی و محکم بودند و هیچ تردیدی در دگرگیری با آنان به خود راه نمی‌دادند.»

■ اولین دیدار با فرمانده بزرگ

آخرین دیدار فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با امام خمینی، در شمار خاطرات خوش اوست. او در آن موسم، بار دیگر رضایت خاطر رهبر کبیر انقلاب از عملکرد سپاهیان پاسدار را با شرح ذیل در یافت: «دو سه ماه قبل از ارتحال امام، خدمتشان رسیدم. ایشان مشغول ادای نماز بودند. ما در اتاقی استراحت و عبادت امام به حضورشان رسیدیم. ساعت یک بعدازظهر بود و امام در حال نماز. من از حاج احمد آقا پرسیدم: وقت اذان گذشته است، چطور امام این موقع نماز را به‌جا می‌آورند؟ حاج احمد آقا در پاسخ گفت: امام این‌بار در حال اوردن مستحبات نمازند و... اولین بار بود که حضرت امام را در آن حال می‌دیدم. لطم می‌خواست جلو بسروم و عرض ادب کنم، اما امام چنان در حال روحانی قرار داشتند که من به خود جرئت نادم. سرانجام، نماز امام تمام شد و من خدمتشان رفتم و درباره قطعنامه ۵۹۸ و ادامه کار و وضع جبهه‌ها و جنگ با ایشان صحبت کردم. در پایان صحبت‌هایم امام فرمودند: من پس از نماز، برای همه شما پاسداران دعا می‌کنم و همیشه سعی دارم که این کار را فراموش نکنم.»

■ و سرانجام فرقت یار...

رضایی در موسم رحلت امام خمینی به دلیل شرایط حساس کشور و امکان تحرکات دشمن در تهران حضور نداشت و مشغول پایش مرزها بود. او خود خاطره آن روزهای پرمحنت را چنین روایت می‌کند:

«تقریباً یک هفته یا ۱۰ (روز قبل از رحلت امام، متوجه شدم که حال ایشان خوب نیست، ولی همان موقع عازم جبهه غرب بودم. شاید باور نکنید، ولی از همان موقع احتمال رحلت آن گوهر تابناک اسلام را می‌دادم. به همین دلیل چون احتمال می‌دادم که دشمن دست به شراکت‌هایی بزند، در منطقه ماندم و نتوانستم که چند روز آخر عمر امام را در کنارشان باشم. در قرارگاه غرب، فعالیتت وسیعی را آغاز کردم.

فرماندهان با تعجب می‌پرسیدند: چرا به اینجا آمده‌اید؟ نمی‌دانستیم به آنان چه بگوییم، فقط گفتم: دشمن قصد حمله دارد و باید آماده باشیم. زخمین هم برای شیطنت دشمن فراهم بود. زیرا بیماری و احتمال رحلت امام، انگیزه کافی به دشمن می‌داد که دست به تحرک بزند. الحمدلله چند لشکر را در منطقه حاضر کردم. حتی با باختران نیز لشکرهایی را خواستم و نیروهای لسب خطا را تقویت کردم. وقتی خبر رحلت امام رسید، قرارگاه غرب در کمال قدرت فعال بود. بعد از رحلت نیز دو سه روز ماندم و سرانجام برای تشییع پیکر پاک امام، پس از توصیه‌های لازم به برادران، به تهران آمدم. پس از آنکه تشییع جنازه به پایان رسید نیز بلافاصله به منطقه بازگشتم.»